

عبور از «قانون» یا تسلیم به آن؟

م. رازی

Razi@kargar.org

صدور حکم اعدام آجاری و اعتراضات اخیر دانشجویی بار دیگر مسایل کهن هیئت حاکم و باندهای درونی اش را مجدداً به شکل نوینی، در مرکز توجه مردم ایران و جهان قرار داد. در چنین مواقعی همانند پیش، دو جبهه در مقابل یگدیگر صف آرایی می کنند. جبهه معترضین غیر وابسته به هیئت حاکم (دانشجویان و سایر زحمتکشان)؛ و هیئت حاکم و باندهای درونی اش. «اصلاح طلبان» که ظاهراً رئیس جمهور، اکثریت نمایندگان مجلس، را به همراه داشته و به قول خودشان به اتکا با اکثریت آرای مردم انتخاب شده اند؛ بار دیگر نشان دادند که مجموعاً از هیچ قدرت سیاسی برخوردار نیستند. مهمترین مهره های آنها در «جبهه مشارکت» یا دستگیر، یا محکوم به اعدام شده و یا مورد ارباب قرار گرفته اند. برای نمونه جبهه مشارکت در مورد دستگیری عباس عبدی چنین می گوید:

«نزدیک به يك هفته از دستگيري و زنداني شدن غيرقانوني مهندس عباس عبدي عضو شوراي مركزي جبهه مشاركت ايران اسلامي مي گذرد. مقامات قضايي هر چند كوشيده اند براي عبدي اتهامات عجيب و غريب بتراشند و به گمان خود از روحيه بيگانه ستيزي ملت ايران نردباني براي دستيابي به هدفهاي جناحي خود فراهم كنند اما آن كيست كه نداند عباس عبدی تنها به این جرم به زندان افتاده است که انعکاس دهنده خواست واقعی و حقیقی ملت ایران است. گناه عباس عبدی این است که خواسته واقعی مردم را مبنی بر نفی اقتدارگرایی و استقرار مردمسالاری و حاکمیت قانون به تصویر می کشد.» (بیانیه جبهه مشارکت ایران اسلامی درباره دستگیری عباس عبدی؛ ۱۹ آبان ۱۳۸۱).

چنانچه عباس عبدی به جرم انعکاس دادن «خواست واقعی و حقیقی ملت ایران» به زندان افتاده و چنانچه وی نماینده «واقعی» مردم است؛ چرا «جبهه مشارکت» که اکثر نمایندگان مجلس را با خود دارد، با اتکا به مقام ریاست جمهوری این اقلیت اربابگر را کنار نمی گذارد؟ این چه قانونی است که نمایندگان اکثریت مردم را به زندان می اندازد؟ چرا این نمایندگان اکثریت مردم ایران به خود مردم برای کنارگذاری این قلندر منشان متوسل نمی شوند؟ چرا دانشجویان و مردم ایران را که به حق از مرزهای قانونی خارج می گردند، به «خویشتن داری» تشویق می کنند؟ اگر این عده ریگی در کفش ندارند و خواهان آزادی و حقوق دمکراتیک تمام مردم هستند، چرا در مقابل این بی حقوقی ها و بی قانونی ها متوسل به همان «قانون» اربابگر می شوند؟

«اصلاح طلبان» گویا به گروگان گرفته شده اند. آنها نه تنها از کوچکترین قدرت اجرایی برخوردار نیستند، که ظاهراً نقششان بازداري و متوقف کردن اعتراضات دانشجویی است. آنها حتی جرأت مقابله لفظی با باند دیگر را ندارند و کماکان از مهره های ناشناخته ای که مسبب قتل ها و سرکوبها و اربابها می باشند، و روزی و روزگاری بایستی شناسایی شوند صحبت به میان می آورند. برای نمونه به سخنان «نایب رئیس مجلس» توجه کنید:

نایب رئیس مجلس ششم، محمدرضا خاتمی دبیر کل جبهه مشارکت و برادر آقای رئیس جمهور اعلام می کند که: «عده ای به دنبال اعلام وضعیت فوق العاده هستند و می خواهند به قول خودشان، بساط اصلاح طلبی را جمع کنند. حرکاتی که گاهی اوقات در داخل کشور صورت می گیرد، این ابهام را ایجاد می کند که به هر حال کسانی، این امور را هماهنگ می کنند. بعضی از شواهد و قراین آن نیز پیداست، ولی اینکه بتوانیم شخص خاصی را عامل این موارد بدانیم، نیازمند شواهد و مدارک بیشتری دارد.... از سوی دیگر، قوه قضاییه به هیچ جا، پاسخگو نیست. در مواردی نسبت به رفتار و احکام برخی قضات، شکایاتی به دادسرای انتظامی قضات شده است و می دانیم که در این دادسرا، محکوم شناخته شده اند، ولی دست هایی وجود دارند که مانع از اجرای حکم آنان می شوند و یا حتی اجازه نمی دهند که پرونده ای آنان به جریان بیافتد...» وی با طرح این سؤال که چه کسی پاسخگو این اقدامات است؟ ادامه داد: مراجع شناخته شده ای نیز هستند که خود را در مقابل هیچ کس پاسخگو نمی دانند. وی با بیان این مطلب که مراجعی که خود را پاسخگو نمی دانند شناخته شده هستند،

مدعی شد: هر يك از این مراجع نقشی دارند؛ برخی نقش خنثی کردن مجلس شورای اسلامی را دارند و برخی نقش کارشکنی در قوه مجریه و دولت را دارند و برخی دیگر نقش بر هم زدن روابط خارجی و یا برخورد با نیروهای فعال سیاسی، مطبوعاتی و رسانه‌ها را دارند. با پیگیری حوادث دو سه سال اخیر، می‌توان این مراجع را شناسایی کرد. البته در این صورت به عنوان تشویش اذهان عمومی، محکوم خواهید شد... به اعتقاد وی، در حال حاضر، در کشور، تنها يك قوه وجود دارد و باقی قوا، نقش چندان پررنگی ندارند.» (ایسنا؛ ۶ آذر ۱۳۸۱).

«نایب رئیس مجلس» توجه نمی‌کند که در انظار مردم این افراد همه شناسایی شده‌اند. عاملان قتل‌های زنجیره‌ای، سرکوب دانشجویان و کشتار کارگران همه با توافق و نظارت مهره‌های مهم رژیم مانند خود خامنه‌ای، رفسنجانی (و تماشا چپانی مانند خود «اصلاح طلبان») صورت گرفته است. آیا «اصلاح طلبان» جسارت به دادگاه کشاندن این افراد را دارند؟ بدیهی است که سخنان نایب رئیس مجلس، سخنان فردی است که هیچ قصد مبارزه با اجحافات را ندارد! این سخنان کسی است که خود بخشی از همان نظام است! این سخنان شخصی است که به حفظ همان نظام با کمی «اصلاحات» به شکل مسالمت جویانه، اعتقاد دارد! این سخنان فردی است که در مقابل خواسته‌ها و مطالبات توده‌های دانشجوی و کارگران ایران قرار گرفته است! این سخنان شخصی است که خود مماشات جو است!

اضافه بر این، «اصلاح طلبان» و متحدانشان در خارج از کشور؛ اخیراً تبلیغات «رفراندم» را سر داده‌اند. پرسیدنی است که این رفراندم چه هدفی را قصد دارد دنبال کند. مگر تمام انتخابات ریاست جمهوری و اعتراضات توده‌ای دانشجویان همه به شکلی «رفراندم» علیه اختناق و قلدرمنشی نبوده‌اند؟ از این گذشته، رفراندم زمانی می‌تواند مثمر ثمر باشد که یک حکومت حداقل دمکراتیک (به شکل بورژوازی آن) بر مصدر قدرت باشد. فرض کنید که سران جمهوری اسلامی تن به یک رفراندم را نیز بدهند. فرض کنید که اکثریت مردم ایران نیز خواهان برکناری «اقتدار گرایان» شوند. آیا هیچ عقل سلیمی باور می‌کند که «اقتدارگرایان» پس از رفراندم قدرت را دو دستی تحویل مردم داده و کنار روند؟ مسلماً چنین نخواهد شد.

چه درسهایی از حرکت‌های دانشجویی تیرماه ۱۳۷۸ بایستی گرفت؟ آیا باید به همان روال «قانونی» که امروز سران رژیم و «دفتر تحکیم وحدت» مبلغ آنست، اکتفا کرد؟ درسهای مبارزات دانشجویان، کارگران و زنان حداقل در زمان ریاست جمهوری خاتمی این بوده که برای دسترسی به دمکراسی، آزادی بیان، تجمع و مطبوعات (مطالبات دمکراتیک) بایستی دست به مبارزات «فرا قانونی» زد. «قانون» جمهوری اسلامی از پایه دچار اشکال بوده و اصلاح پذیر نیست. دانشجویان بار دیگر در اعتراض‌های اخیر خود نشان دادند که نیاز به عبور از «اصلاح طلبان» را داشته و تنها راه متشکل سازی خود ایجاد تشکلهای مستقل دانشجویی است. تشکلهایی که مستقل از دولت و تمام نهادهای وابسته به آن مانند «دفتر تحکیم وحدت» باشد.

بدیهی است که «عبور از قانون» به مفهوم بی‌اعتنایی به وضعیت کنونی سیاسی ایران نیست. حق دمکراتیک تمام کسانی که علیه اجحافات به هر علتی مقاومت کرده‌اند بایستی به رسمیت شناخته شود. در راستای ایجاد تشکلهای مستقل دانشجویی و کارگری، سوسیالیستهای انقلابی خواهان آزادی تمام زندانیان سیاسی و خواهان لغو اعدام تمام مخالفان و مرتکبان جرایم هستند. این شامل حال «اصلاح طلبان» در درون هیئت حاکم نیز می‌شود.

هشت آذر هزار و سیصد هشتاد و یک

از: «کارگر سوسیالیست» شماره ۱۱۸

<http://www.kargar.org>

